

تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت

دکتر یوسف زین العابدین*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشته جغرافیای سیاسی

زهرا شیرزاد

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشته جغرافیای سیاسی

چکیده

حاکمیت ملی از جمله مفاهیمی است که از قرار گرفتن در چهارچوب تعریفی واحد می‌گیرند. اکثر محققان این مفهوم را مفهوم مبهم و انتزاعی می‌دانند. حقیقت این است که حاکمیت امروزه، به طور فزاینده‌ای از اهمیت محوری برای مباحث ژئوپلیتیکی برخوردار است. در این رابطه می‌توان گفت که سرزمین عصاره فضایی حکومت است که با گستره فضایی قلمرو حاکمیت دولتی را مشخص می‌نماید. بنابراین، دولت به واسطه حاکمیت قوانین و فرامین حکومتی را در قلمرو سرزمین خود به اجرا می‌گذارد. گرچه، مشخصه حاکمیت پیوسته و دایمی بودن آن است اما، به نظر می‌رسد که این مفهوم در دوره‌های مختلف تحول یافته است. با این سؤال که: عوامل تأثیرگذار بر تحولات ژئوپلیتیکی حاکمیت کدام‌اند؟ در مقاله حاضر، رابطه اساسی حاکمیت با مرزهای سیاسی، دموکراسی و فرآیند جهانی شدن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، حاکمیت، دولت، مرزهای سیاسی، دموکراسی، جهانی شدن.

مقدمه

حاکمیت، قدرت ناشی از آزادی و استقلال یک دولت مستقل است. دولت‌های مستقل می‌توانند با اعمال حق حاکمیت، روابط خارجی و امور داخلی خود را بر وفق تمایلات خود تنظیم نمایند. هم‌چنین، قدرت عالی تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات در اختیار دولت است و هیچ نهاد اجتماعی دیگری از آن برخوردار نیست. حق حاکمیت به مفهوم آزادی مطلق دولت‌ها نیست. رفتار دولت‌ها به وسیله قواعد و احکام حقوق بین‌المللی و مقررات سازمان‌های بین‌المللی که دولت‌ها در آن‌ها عضویت دارند، مشروط می‌شود (روشن، ۱۳۸۵، ص ۸۷) سرزمین عصاره فضایی حکومت است که با گستره فضایی قلمرو حاکمیت دولتی را مشخص می‌نماید و به عنوان ظرف فیزیکی و در برگیرنده بدنه سازمان سیاسی تحت ساختار حکومتی مطرح می‌شود. چنانکه، در این حال توصیف‌کننده محدوده فضایی از سیستم سیاسی می‌گردد که دولت تلاش می‌کند تا حدی از همسانی و نظارت را بر قلمرو مورد نظر اعمال کند و از طریق سازوکارهای نظارتی و کنترلی مردم را در قلمرو نگه دارد (جانستون، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳). در مقاله حاضر، ضمن پرداختن به مبانی نظری و ادبیات تحقیق، رابطه حاکمیت را با سه مقوله مرز، دموکراسی و جهانی‌شدن توضیح خواهیم داد.

مبانی نظری

حاکمیت از لحاظ ژئوپلیتیکی قدرت، تصرف، استقلال و... فرماندهان، حاکمان و پادشاهان را در دوره‌های مختلف به نمایش می‌گذارد. این مفهوم گرچه با روند تحولات تمدن بشری متحول شده اما همواره، لازمه حکمرانی و بقای کشورها و ملت‌ها بوده است. طبق ضرب‌المثل برزیلی به نقل از روبرتو داماتا [۱] حاکمیت برای دشمنان، قانون و برای دوستان همه چیز است (Cox, 2008, p117). بنابراین، در هر نظام سیاسی باید حدودی از قدرت مطلق برای تصمیم‌گیری نهایی وجود داشته باشد که تعدادی از افراد یا نهادی که برای تصمیم‌گیری صالح تشخیص داده شده‌اند، آن را در یک قلمرو جغرافیایی مشخص اعمال کنند و قادر به اجرای تصمیمات باشند.

واژه حاکمیت (به معنی sovereignty) از واژه لاتینی *superanus* به معنی برتر، گرفته شده است (کایر، ۱۳۸۶، ص ۳) که در اندیشه یونانی، با وجود بسیاری از خصوصیات و صفات حاکمیت در دوره‌های مختلف، تا دوره مدرن پس از وستفالیا وجود نداشته است (ریبی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷). در عین حال، این واژه هنگامی که به جای *government* مورد استفاده قرار می‌گیرد، ریشه در فعل یونانی *kubernân* به معنی راهبری یا هدایت کردن دارد. این واژه یونانی را افلاطون [۲] برای چگونگی طراحی یک نظام حکومتی به کار برده است و در قرون وسطی، به کلمه لاتینی *gubernare* تبدیل شده است که بر راندن، حکمروایی کردن یا راهبری دلالت دارد (کایر، همان).

از نظر ژئوپلیتیکی، حاکمیت (sovereignty) چهره قانونی اعمال اراده حکومت بر سرزمین (قلمرو) و مردمان (ملت) است. بنابراین، حاکمیت به معنی چیرگی قانونی حکومت بر ملت و سرزمین است و مفهوم اجرای قوانین حکومت برای کنترل مردم و سرزمین در محدوده مرزهای سیاسی کشور - قلمرو یک دولت شامل ناحیه‌ای از زمین، دریا و هوا (قالیباف، ۱۳۸۶، ص ۳۴) را می‌رساند. همین جنبه از مفهوم حاکمیت است که با مفهوم *realm* در انگلیسی برابری دارد. هم‌چنین، آمیخته‌ای از مفاهیم «سرزمین»، «ملت»، «حکومت» و «قلمرو» مفهوم فارسی کشور را واقعیت می‌بخشد؛ در

حالی که، مفهوم کشور در بعد سرزمینی آن با مفهوم country در زبان انگلیسی برابر است و در بعد سیاسی آن با مفهوم state در آن زبان برابری پیدا می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

مفهوم حاکمیت یا اقتدار حکومت، در اروپای قرون شانزدهم و هفدهم شکل گرفته و با نابودی نهادهای فئودالی به اوج خود رسید، زمانی که دولت‌های سرزمینی یا دولت‌های ملی مدرن شکل گرفتند. در این ارتباط، معاهده صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ نقطه عطف در تاریخ است: این معاهده آغاز تلاشی شد که تا امروز ادامه دارد؛ تلاش برای کشف روش‌هایی که بر اساس آن‌ها دولت‌های مستقل بتوانند حاکمیت خود را بر سرزمینشان اعمال کنند و منافع خویش را به گونه‌ای تأمین نمایند که نه مضر به حال خودشان باشد و نه به حال جامعه بین‌المللی که عضوی از آن هستند (احمدی‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

اصطلاح حاکمیت را اولین بار، ژان بدن [۳] در کتاب خود به نام «شش کتاب جمهوری [۴]» در سال ۱۵۷۶ وضع کرد. بر اساس نظر او حاکمیت عبارت از قدرت لایزال و مطلق دولت است و دولت جز در مقابل خداوند جوابگوی هیچ‌کس نیست. بدن حاکمیت را ضابطه تشخیص دولت قرار داد و گفت هر اجتماعی که در رأس خود قدرتی با این کیفیت داشته باشد اجتماع حاکم به شمار می‌رود و دولت بدون حاکمیت نیز، دولت نیست (ارسنجانی، ۱۳۴۸، ص ۱). به عقیده او، این فقط قدرت شاه است که تمام مردم را با هم متحد، سرزمین‌های پراکنده را یکپارچه و جامعه را تبدیل به اعضای واحد مشترکی می‌نماید. بنابراین، جامعه بدون یک قدرت واحد و مستقل جامعه سیاسی نیست (بیگدلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰). علاوه بر ژان بدن، می‌توان از توماس هابز [۵] نیز یاد کرد. در مورد نظرات او نمی‌توان گفت که چه عواملی بر افکارش تأثیر گذاشته‌اند (وینست، ۱۳۷۶، ص ۸۷). به عقیده او، مردمان اولیه، برای جلوگیری از ستیزها و کشمکش‌های دائمی و تأمین صلح و امنیت و نظم، با عقد قراردادی تمامی حقوق خود را به شخص حاکم، تفویض نموده‌اند. لازمه تأمین امنیت در جامعه، مطلق و نامحدود بودن قدرت حاکم می‌باشد. هابز فقط در یک مورد، حق تمرد برای افراد جامعه قایل است و آن صیانت ذات و حفظ نفس است. چرا که آدمیان فقط برای نجات و ایمنی جانشان با قراردادهای خود، به تأسیس یک قدرت حاکمه مبادرت می‌ورزند (الفی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). البته، نظرات بدن و هابز جنبه‌های سنتی حاکمیت را منعکس می‌کنند و تأکید بر ارتباط آن با قدرت و کنترل سرزمینی دارد؛ اما، به لحاظ ژئوپلیتیکی، دولت، با افول حاکمیت از درون (به دلیل خیزش ظهور ملی‌گرایی و فشار گروه‌های داخلی برای انتقال قدرت) و از بیرون (به دلیل واگذار شدن برخی ابزارهای نظارتی به گروه‌های بین‌المللی) مواجه است.

طرفه حکایت ژئوپلیتیک جدید این است که دولت‌هایی که نمی‌خواهند قانون‌شکنی کنند برای ایفای نقش در جهان امروز باید با انتقال بخشی از قدرت خود موافقت نمایند (برادن، ۱۳۸۳، ص ۳۵۳). بنابراین، حاکمیت هیچ دولتی مطلق نیست. زیرا، برخی قوانین همگان پذیرفته بین‌المللی مانند حقوق بشر حاکمیت دولت‌ها را محدود می‌کند (آشوری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). از طرف دیگر، با پیشرفت روزافزون تکنولوژی به خصوص در زمینه اطلاعات، نقش‌آفرینی دولت‌ها در کنترل و نظارت بسیاری از امور به خصوص مرزهای سیاسی روز به روز تضعیف می‌شود و با ظهور فرآیند جهانی-شدن، حاکمیت دولت‌ها علاوه بر قلمرو و فضای فیزیکی، قلمروهای جدید را نیز در بر می‌گیرد که در جدول زیر به ویژگی‌های آن قلمروها اشاره می‌شود.

جدول شماره (۱) مشخصات محورهای ژئوپلیتیکی

محورها و ویژگی	زمین	دریا	هوا	فضا	فضای مجازی
مشخصه	ملموس، گوناگون	انتزاعی، گوناگون	انتزاعی، متحدالشکل	انتزاعی، متحدالشکل	غیرفضایی، متحدالشکل
جمعیت	ساکن	غیرساکن	غیرساکن	غیرساکن	تعریف نشده
ارزش اقتصادی	ارزش کشاورزی، معادن و ...	ارزش ماهیگیری و دریانوردی	ندارد	ندارد	ندارد
وضع حاکمیت	قلمروهای تحت حاکمیت	میراث مشترک	میراث مشترک	میراث مشترک	تعریف نشده
وضعیت حقوقی	بسیار قانون مند	تحت قانون کنوانسیون دریاها	تحت قوانین محدود	تحت قوانین بسیار محدود	بدون قانون
استفاده نظامی	میدان نبرد، قرارگاه‌های نظامی، تدارکات پشت‌جبهه	میدان نبرد، استفاده از خطوط استراتژیکی دریایی	میدان نبرد	ارتباطات، میدان نبرد بالقوه	ارتباطات، میدان نبرد بالقوه
برنامه سلاح‌های کشتار جمعی	سلاح‌های کوچک قابل حمل، تانک‌های جنگی، توپخانه و ...	کشتی‌های جنگی، زیردریایی	هواپیماهای جنگی، بال‌گردها، موشک‌ها و سفینه‌ها	موشک‌ها و ماهواره‌ها	رایانه‌ها
انواع سلاح‌های کشتار جمعی	تفنگ، خمپاره، موشک، سلاح‌های کوچک	تفنگ‌ها، اژدرها، مین‌ها	موشک‌ها، بمب‌ها و تفنگ‌ها	سلاح‌های ضدماهواره‌ای (تفنگ‌های لیزری)	ویروس کامپیوتری
شکل نبرد	نبرد واقعی، درگیری جایگاهی یا رزمایشی	درگیری رزمایشی	درگیری رزمایشی	درگیری رزمایشی	درگیری رزمایشی
جنگنده‌ها	سربازان عادی، جنگجوها	دریانورد‌ها، دزدان دریایی	خلبان‌ها، تفنگداران، بمب‌افکن‌ها و ایستگاه پشتیبانی	فضانوردان	کاربران کامپیوتر، افسران اطلاعات، هکرها

منبع: (Moller, 2000, p17)

۱- رابطه مرز و حاکمیت

یکی از کارکردهای مرز، ممانعت و نظارت بر جریان افراد و اشکال دیگری از کنش متقابل در داخل و خارج از کشور می‌باشد. میزان نفوذپذیری مرزها، به کارکرد مرزها در مسایلی چون میزان تشابه اجتماعی- فرهنگی در هر دو سوی مرز متکی است. با وجود سرعت تحولات سیاسی در مقیاس جهانی، هنوز، روابط متشنج بین‌المللی در برخی از مناطق جهان، کشورهای مجاور را در یک وضعیت تعامل محدود با همدیگر نگه داشته است (تیموتی، ۱۳۸۸، ص ۱۰). بنابراین، مرز ابزار پایه و اولیه دولت است؛ زیرا، هیچ دولتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی قضایی پیشرفت‌هایی داشته باشد (شوتار، ۱۳۸۶، صص ۱۹۱-۱۹۰). مرزهای سیاسی به منظور تحدید حدود سرزمین یک کشور ترسیم می‌شوند و تعیین‌کننده محدوده دقیق حاکمیت آن کشور نیز محسوب می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۸۶، ص ۷) و به همین دلیل، مفهوم مرز برای اثبات حاکمیت و روابط آن با کشورها و دولت‌های دیگر لازم و ضروری است.

با گذشت زمان، به موجب تغییر رابطه انسان با محیط، علاقه و دلبستگی انسان به زادگاه خود در شکل اعمال حاکمیت و مرزبندی‌های مختلف تغییر کرده است. این مرزبندی آزادی انسان را محدود کرده و انسان در پی نقض محدودیت‌ها امنیت و آرامش مرزها را به چالش کشیده است. در صورتی که، در عصر اطلاعات، مرزی برای مبادله پول و کالا وجود ندارد (برژینسک، ۱۳۸۶، ص ۲۱۲). بنابراین، تحولات حاکمیت با تحولات مرزهای سیاسی همواره مقارن بوده است و در کنترل و اعمال قدرت و ایجاد امنیت رابطه اساسی داشته‌اند؛ یعنی، هر قدر حاکمیت‌ها دقیق و منسجم شدند، مرزها نیز بین کشورها تثبیت شدند و به صورت بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفتند. آنچه امروزه، به عنوان مرز از سوی حکومت‌ها به رسمیت شناخته شده‌اند در گذشته به صورت مناطق سرحدی، که بیشتر جداکننده دوگونه ضعیف حاکمیت بوده‌اند، شناخته می‌شد. در سراسر قرون وسطی و بعد از آن محدوده حاکمیت با دیوارهای قلعه مشخص می‌شده و خطوط مرزی به شکل امروزی آن وجود نداشته‌اند. این رابطه تحولات مرزهای سیاسی و حاکمیت در پنج مقوله زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

۱- از معاهده وستفالی تا کنگره وین (۱۸۱۵-۱۶۴۸)

۲- از کنگره وین تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۸۱۵)

۳- از جنگ جهانی اول تا جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۱۴)

۴- از جنگ جهانی دوم تا تحولات شوروی (سابق) (۱۹۹۰-۱۹۴۵)

۵- از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) (۱۹۹۰ تا کنون)

به نظر می‌رسد که پس از فروپاشی شوروی (سابق)، کار حفظ امنیت مرزهای سیاسی دچار تحولات بنیادین شده است. اختلاف قیمت کالاها و همچنین وجود سطح متفاوت اقتصادی در دو سوی مرز و عواملی از این دست، باعث افزایش تردد غیرمجاز و عبور غیرقانونی افراد به منظور قاچاق کالا و یا پیدا کردن کار می‌شود (زرقانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸) و دیگر کشورها، برای برقراری امنیت مرزهای سیاسی در مقابل کشورهای دیگر، که دشمن مشخص قابل شناسایی و عموماً کشورهای هم‌جوار و دارای مرز مشترک بودند، قرار نمی‌گیرند بلکه، اکنون، حفظ امنیت مرزهای سیاسی با مسایل جدیدی مواجه می‌باشد که حاکمیت بر آنها از طریق نظامی‌گری بسیار دشوار است. ناپایداری عمومی در جهان، جنایات بین‌المللی، معضلات زیست‌محیطی و انواع جدید تسلیحات (به ویژه تسلیحاتی که در اختیار سازمان‌های غیردولتی قرار دارند) همگی به عنوان تهدیداتی علیه مردم (در واقع، حاکمیت) تلقی می‌شوند. نکته جالب توجه این است که اغلب تهدیدات یادشده، خارج از حیطه مرزهای سنتی عمل می‌کنند. یک چمدان یا کانتینر کشتی ممکن است همانند یک موشک دوربرد باشد و مجری این کار ممکن است نه یک کشور، بلکه، یک بازیگر غیردولتی باشد (خلیل‌زاد، ۱۳۷۹، ص ۴۰). از این رو، نوع جدیدی از محیط‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی را به وجود آمده است که بیشتر مبتنی بر پایه‌های روان‌شناختی، ادراکی، حقوقی و قضایی است تا سرحدات و مرزهای فیزیکی دفاع‌پذیر (زین‌العابدین، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳).

۲- رابطه حاکمیت و دموکراسی

گرچه، در مورد مفهوم دموکراسی اختلاف نظر وجود دارد؛ اما، اکثریت بر دو نوع دموکراسی تأکید دارند: ۱- دموکراسی مستقیم [۶] ۲- دموکراسی نمایندگی [۷] (هی وود، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

ممکن است این نظریه که دموکراسی در شرایط جهانی شدن، بدون وجود کشورهای مستقل وجود نخواهد داشت، تناقض آمیز جلوه کند. چراکه، تجزیه اتحاد شوروی و یوگسلاوی از طریق انتخابات مستقیم انجام شد که طی آن، با وجود مشاجرات مرزی و مسایل شدید اقلیت ها، در واقع این رهبران شبه دولت ها بودند که تلاش کردند واحدهای سیاسی مورد نظر خود را ایجاد کنند. خطر جدید دموکراسی از مشاجرات مرزی، جنگ های داخلی و سیاست های قومی - ناسیونالیستی ناشی می شود که بنیامین باربر [۸] آن را با اصطلاح «جهاد» مشخص کرده است و عامل بروز آن اقوامی هستند که در بسیاری از موارد، اقدامات خشونت بار خود را براساس اصل حق تعیین حاکمیت ملی موجه می انگارند. روند عکس جهانی شدن دموکراسی نیز، که از سوی مری کالدور [۹] عنوان شده است نوعی جهانی شدن اقتصاد جنگ است که پی آمد از دست رفتن قدرت حکومت های مرکزی است و به صورت هویت های مذهبی، زبانی و قومی خارج از مرزهای سیاسی به شکل فراملی موجب درگیری های مختلفی شده است. روند دموکراتیزه شدن نیز، بر حدت این درگیری ها افزوده است (مولر، ۱۳۸۴، صص ۴۴-۴۳). از طرف دیگر، در جهان کنونی، رهبران حکومت های مردم سالار با موافقت مردم حکومت می کنند. قدرت این رهبران به دلیل تسلط بر ارتش ها یا ثروت های اقتصادی نیست؛ بلکه، این قدرت احترام به حد و حدودی است که رأی دهندگان در انتخابات آزاد و عادلانه برای آن ها قایل شده اند (عزتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). چراکه، انتخابات بنیان یک جامعه دموکراتیک است که به صورت محلی، منطقه ای، ملی و جهانی انعکاس پیدا می کند (Blacksell, 2006, p115).

علاوه بر این، در بیش از هفتاد کشور جهان، قدرت مسلط در اختیار رژیم های استبدادی غیرمنتخب است و یا نظام دموکراتیک مصنوعی - و ظاهری - آن ها، تحت تأثیر روند سرکوب احزاب مخالف، دست کاری آرا و محدودیت آزادی بیان قرار می گیرد. با وجود این، در سال های اخیر، جهان، از رشد روند دموکراتیک سازی برخوردار بوده است که بر اساس عقیده هانتینگتون، از آن به عنوان موج سوم دموکراتیک سازی می توان یاد کرد. بر اساس مدل او موج اول دموکراتیک سازی در اوایل قرن نوزدهم در ایالات متحده آغاز شد و تا سال ۱۹۲۲ ادامه یافت؛ موج دوم، با پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت و فقط تا سال ۱۹۶۲ دوام یافت؛ موج سوم دموکراتیک سازی نیز، با سرنگونی حکومت دیکتاتوری سالازار [۱۰] در پرتغال در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و تا امروز ادامه یافته است. این موج در اوایل دهه ۱۹۹۰ در اروپای مرکزی و شرقی به اوج خود رسید (Jones, 2006, p138).

۳- رابطه حاکمیت و جهانی شدن

طی تجزیه سرزمین ها، ازدیاد دولت ها و به دنبال آن افزایش طول مرزهای بین المللی به عنوان پدیده بزرگ ژئوپلیتیک قرن بیستم (لورو، ۱۳۸۱، صص ۷۳-۷۱) هم چنین با قرار گرفتن هویت در کانون ساختار جدید روابط بین المللی در

۱- حکومت مردم بر خود و مشخصه آن همانا مشارکت مستقیم و مستمر شهروندان در وظایف حکومتی است.

۲- یک شکل محدود و غیرمستقیم نمایندگی که مبتنی بر گزینش (معمولاً از طریق انتخابات) آن کسانی است که به نمایندگی از جانب مردم حکومت می کنند.

عصر جهانی شدن گروه‌های قومی و فرهنگی و نژادی مختلف در مقابل عوامل خارجی مقاومت کرده و در نهایت اظهار وجود می‌نمایند. در واقع، توسعه هویت‌گرایی می‌تواند موجب نوعی قبیله‌گرایی در عصر جهانی شدن گردد. بزرگترین چالش نظری جهان‌گستری از قضا موفقیت آن در ایجاد جهانی به هم پیوسته است. جهان‌گستری دیگران را جسماً به یکدیگر نزدیکتر ساخته است. به ادعای یونسکو در سال ۱۹۹۵، ۱۰۰۰۰ جامعه متمایز در بیش از ۲۰۰ کشور به سر می‌برند. جهان‌گستری این جامعه‌ها را مرتبط ساخته، در تماس منظم قرار داده و به یکدیگر وابسته کرده است (رجایی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۱-۱۵۰). این فرآیند، پایه‌های دولت را تضعیف و سست نکرده است؛ بلکه، سبب تغییر و تحول اشکال دولت شده است (کاکس، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲). براین اساس، بیست و یک منطقه استعماری (از جمله هشت مدخل) دارای بیشترین احتمال برای کسب استقلال می‌باشند که در جدول شماره ۲ آورده شده‌اند.

جدول شماره (۲) ازدیاد کشورها

منطقه کنونی	مدخل کنونی	مدخل بالقوه	کشور پسااستعماری	کشور انکارگرا/ تجزیه‌طلب
امریکای شمالی و میانی	باهاما و ترینیداد	برمودا، کلمبیای بریتانیا*، کیک*، آروبا، کوراسائو، سنت‌مارتین، نیومکزیک، پورتوریکو#	جزایر کیمن، گینه فرانسه، گوادلوپ، مارتینیک	نیکاراگوئه شرقی
امریکای جنوبی				برزیل جنوبی
اروپای ساحلی و مغرب	آندورا، لوکزامبورگ، مالت، موناکو، فنلاند، تونس	جبل الطارق**، آזור، کاتالونیا*، باسک	جزایر قناری*، مجمع‌الجزایر فرو*، جزایر مادیرا*	کرت*، گرینلند، ایرلند شمال***، اسکاتلند، سیسیل، بریتانی*، کورسیکا*، فلمیشلند**، ترنتینو-آلت ادیگ*، ویلز*، والنیا، کابالیا (الجزایر)*
حاشیه آسیا-پاسفیک	تایوان، سنگاپور	گوام، جنوب غربی استرالیا*	ساموای امریکا، پلینزیای فرانسه، کالدونیای جدید	جزایر ریرکیو، فیلیپین جنوبی#، آچه، ایریان جایا، مولوکاس جنوبی
هارتلند		شرق دور روسیه*		توا، یاکوتیا**،
قفقاز-آسیای مرکزی				چچن*، آبخازیا**
چین		ساحل طلایی چین*		تبت، سین کیانگ
هندوچین				
آسیای جنوبی		پشتونستان، تامیل نادو، تامیل ایلام#	بلوچستان، کشمیر**، ناگالند، کالیستان*، میانمار شمالی	
خاورمیانه	بحرین، قبرس	لبنان*		فلسطین عربی، جنوب عراق، کردستان، قبرس متحد***
اروپای مرکزی و شرقی	استونی، لتونی، فنلاند، اسلونی	مونتنگرو*، کریمه**		ترنسیستریا*، کوزوو*
افریقای زیرصحرا	جیبوتی، اریتره	زنگبار	جزیره میوت، جزیره ریونیون	کابیندا، استان کیپ*، سومالی‌لند، جنوب سودان، سبا، جنوب نیجریه
#شبه‌دولتی		**کاندومینیوم (حکومت مشترک)		
#دو مرحله: شبه دولتی تا استقلال		*** دو مرحله: کاندومینیوم تا استقلال		

منبع: (کوهن، ۱۳۸۷، صص ۱۱۰-۱۰۸)

نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق، نتیجه می‌گیریم تئوری حاکمیت یک مقوله و مبحث آمرانه لازم برای زندگی و وسیله‌ای برای وحدت دولت تلقی می‌شود. به استناد آن تئوری دولت با قهر و غلبه یا رضایت و اتفاق آراء عمومی و با میل و آزادی کامل، دیگران را به زیر سلطه خود در می‌آورد. اما، این مفهوم در دوره‌های مختلف تحول یافته و موجب تغییرات در نحوه اداره و کنترل کشورها شده است. بنابراین، رابطه حاکمیت با مرزهای سیاسی، مفهوم دموکراسی و فرآیند جهانی‌شدن اساسی بوده و تحت تأثیر این مفاهیم بوده است.

به این ترتیب، با توجه به مطالب فوق، دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن باید حاکمیت خود را در مسایلی چون مسایل نظامی، اقتصادی، سیاسی، محیط زیست، تروریسم، قاچاق انسان، قاچاق مواد منفجره، قاچاق مواد مخدر و به خصوص در برقراری امنیت جهانی با سیاست‌های جهانی تنظیم کنند. به موجب این شرایط است که بعضی از صاحب نظران ایده حکومت جهانی را مطرح می‌کنند. منظور آن‌ها از حکومت جهانی عبارت است از یک اقتدار اعلامی سیاسی، جهانی واحد که صلح را اعتلا و تنش را کاهش خواهد داد؛ اندیشه تشکیل یک نهاد سیاسی جهانی که بتواند از طریق استقرار یک قدرت فائقه فراتر از نظام دولتی، صلح و امنیت را تأمین کند. طرفداران این ایده تأسیس فدراسیونی را مد نظر دارند که در آن یک قدرت مرکزی وجود دارد و دولت‌های تشکیل‌دهنده آن بایستی بخشی از قدرت و اختیارات ویژه دولتی را به آن واگذار کنند و بخش دیگری را برای خود نگه دارند. حکومت جهانی مستلزم آن است که دولت‌های تحت پوشش آن از حق حاکمیت خود صرف‌نظر کنند.

پی نوشت‌ها

1-Roberto DaMatta

2-Plato

3-Jean Bodin

4-The Six Books of Commonwealth

5-Thomas Hubs

6-Direct Democracy

7-Representative Democracy

8-Benjamin Barber

9-Marry Kaldor

10-Salazar

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۹). دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتبهای سیاسی). تهران: انتشارات مروارید، احمدی نیاز، حسین (۱۳۸۵). نقش سازمان‌های بین‌المللی بر حاکمیت دولت‌ها. تهران: انتشارات پرتو بیان، ارسنجانی، حسن (۱۳۴۸). حاکمیت دولت‌ها. چاپ دوم. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، الفی، محمدرضا و حجت‌اله ساعدی (۱۳۸۷). مبانی و اصول علم سیاست. مراغه: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، برادن، کنلین و فرد شلی (۱۳۸۳). ژئوپلیتیک فراگیر. ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما. تهران: انتشارات دوره عالی جنگ، برژینسکی، ژبیگنیو (۱۳۸۶). انتخاب. سلطه یا رهبری. ترجمه امیرحسین نوروزی. تهران: نشر نی، بیگدلی، علی (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب - جلد اول. تهران: موسسه انتشاراتی عطا، تیموتی، دالن (۱۳۸۸). گردشگری بین‌المللی و برنامه‌ریزی. ترجمه حیدر لطفی و ناصر سلطانی. تهران: نشر قومس، جانستون، رونالد. جان (۱۳۷۹). مسأله جا و مکان جغرافیایی (تفحصی در جغرافیای انسانی). ترجمه جلال تبریزی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه،

خلیلزاد، زالمی و یان لسر (۱۳۷۹). استراتژی برای قرن بیست و یکم. ترجمه مرکز تحقیقات و بررسی‌ها. تهران: نشر آمن،

ربیعی، علی (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی (مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم). تهران: انتشارات وزارت امور خارجه،

رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰). پدیده جهانی - شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: انتشارات آگاه،

روشن، علی اصغر و نورالله فرهادیان(۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی. تهران: انتشارات موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین(ع)،

زرقانی، هادی(۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی. تهران: انتشارات دانشگاه علوم نظامی،
زین‌العابدین، یوسف(۱۳۸۷). «تحلیل ژئوپلیتیکی مرزهای سیاسی ایران». فصلنامه پژوهشی جغرافیای انسانی. سال اول، شماره ۱،
شوتار، سوفی(۱۳۸۶). شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی. ترجمه سید حامد رضیئی. تهران: انتشارات سمت،
عزتی، عزت‌اله(۱۳۸۶). نظریه‌های جدید جغرافیای سیاسی. تهران: نشر قومس،
قالیاف، محمد باقر(۱۳۸۶). حکومت ملی یا استراتژی توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر،
کاکس، کوین(۱۳۸۷). مجموعه مقالات جغرافیای سیاسی. ترجمه زهرا پیشگاهی فرد و دیگران. تهران: انتشارات گیتاشناسی،
کایر، آنه‌مته(۱۳۸۶). حاکمیت(مفاهیم کلیدی). ترجمه ابراهیم گلشن و علی آدوسی. تهران: نشر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه-
ریزی،

کوهن(۱۳۸۷). ژئوپلیتیک نظام جهانی. ترجمه عباس کاردان. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر،
لورو، پاسکال و فرانسوا توال(۱۳۸۱). کلیدهای ژئوپلیتیک. ترجمه حسن صدوق و نینی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،
مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹). ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی. تهران: نشر نی،
مولر، کلاوس(۱۳۸۴). حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی. ترجمه لطفعلی سمینو. تهران: نشر اختران،
مویر، ریچارد(۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،
میرحیدر، دره(۱۳۸۶). مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،
وینسنت، اندرو(۱۳۷۶). نظریه‌های دولت. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی،
هی‌وود، اندرو(۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: نشر قومس،

Blacksell, Mark (2006). *Political Geography*. Rutledge Contemporary Human Geography Series.

Cox, Kevin & others(2008). *The SAGE Handbook of Political Geography*. SAGE Publication, London, UK.

Jones, Martin & others(2006). *An Introduction to political Geography*. Rutledge.

Moller, Bjorn(2000). *Borders, Territoriality and Military in the Third Millennium*. Proseeding of the Conference on Rethinking Boundaries: Geopolitics, Identities and Sustainability, Panjab University, Chandiharah, India.